

History and species of autobiography in Ancient Persia

Khavar Ghorbani *
Edris Islami **

Abstract

Autobiography is one of the genres that have been neglected in the researches of Persian literature; While Persian literature is full of examples of autobiography and if we want to refer to provided history of this genre in Persian literature, we will get Ghazzali and Avicenna. We see many examples of this genre in our ancient Iranian culture and literature that language and literary characteristics of them indicate the authenticity and origin of this genre in our culture and literature. Therefore, this article introduces and discusses examples of this genre in ancient Persia.

The inscriptions and books of ancient Persia which have autobiographical traits are statistical population of the study. However, because of the varieties of inscriptions only style and narration of three inscriptions of the kings of Achaemenid and Sassanid; Cyrus, Darius and first Shapour have been investigated and the autobiography of "Mani" and one of the priests of the Sassanid period called "Kartir", have been analyzed from amongst the books of this genre. Methods of this article at first will be checking the content of these records and a compare and classification of their themes, then, index elements of structure of the autobiographies such as Narratology, characters, time and place will be discussed. Results show that we must search the first of autobiographies in ancient Persia. They have been published in the form of inscriptions from kings of this period. They also fit with the culture of that time when ideal king was selected based on the principle of race, culture and art. For this reason, king highlighted these three principles in his autobiography.

The second category that has a fundamental role in the creation of this genre is religious figures such as Kartir and Manny. So we have mentioned two kinds of political and religious ancient Iranian autobiography.

Structure of autobiographies in ancient Persia is so similar that they can be considered like modern forms – their questions are clear and autobiographer just fills them out. This implies the formality of this kind of writing in ancient Persian's courts, So that the structure does not change even by the change in the position of autobiographer. For example, "Kartir" has written structure of his writing inscriptions like kings of ancient Iran in the form of text and epilogue but they are different in terms of content, because the content is affected by his position and experience.

Keywords: The Ancient Persia, literary genre, political and religious autobiography, content, structure

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Mahabad Islamic Azad University, Mahabad, Iran
ghorbanikhavar@yahoo.com

** Assistant Professor of Educational Sciences, Mahabad Islamic Azad University, Mahabad, Iran

Received: 22.07.2015 Accepted: 17.10.2015



Keywords: The Ancient Persia, literary genre, political and religious autobiography, content, structure

References

- Ahmadi Darani, Ali Akbar (1390). The literary genre of workbook, *literary criticism*, No 15, pp.7-30.
- Albert Henrichs, *the Cologne Mani Codex Reconsidered*, Harvard Studies in Classical Philology, Vol. 83 (1979), pp. 339-367.
- Anoshe, Hasan (1376). *Encyclopedia of Persian Language and Literature*, Tehran: Printing and Publishing.
- Ashraf, Ahmad (1375). History, Memory, Myth, *the Iranname*. No. 56, pp. 525-538.
- Beheshti, Syed Ali Reza, Tavana, Muhammad Ali (1386). The process of its formation of (self) validity in the confessions of Saint Augustine", *name-ye mofid*, No 62, pp, 92- 116.
- Cornelia Romer, Joseph Zodbak, *in search of the lost religion (the religion of Mani)*, translated by Amir Hossein Akbari Shalchi (1387). Tehran, Pazine.
- James, E.; Birren, Anita. C. & Reyes, M. S. (2008). *Bibliography of Autobiography, Memoir and Reminiscence Literature For Use by Scholars, Students and Practitioners*, Los Angeles, Center University of Southern California.
- Kaden, G. A. (1380). *Culture, literature and criticism*, Kazem. Firoozmand (trans.), Tehran: Shadegan.
- Keshmiri, Sarvan Mohammad (1350). *Research in the inscriptions of the Achaemenid Empire, historical investigations*, special issue.
- Khalaji, Mohammad Mehdi (1380). Autobiography and seminaries: Take a look at Mehdi Haeri Yazdi memoir, *Iranname*, No77, 71-90.
- Moazen, Zahra, Javari, Mohammed Hussain (1382). Autobiographical and theoretical issues in France, *Allame*, and Volume I, No 4, pp. 102-126.
- Moradi Ghiyas abady, Reza (1384). *Biston: Inscription of Great Darius*, Shiraz: Navid.
- Moradi Ghiyas abady, Reza. (1386). *The Achaemenid Cyrus*, Shiraz: Navid.
- Movlavi, Fereshte (1388). A glimpse of biography, *Bokhara*, No. 74, pp. 364-369.
- Qasmypoor, Ghodrat (1391). Introduction to the theory of literary genres, *literary scholars*, No 19, pp. 29-56.
- Rajabi, Parviz (1350). Kartir and his inscriptions in Zarathustra kaabe, *historical investigations*, special issue.
- Rasekhi, Forozan (1381). Religious texts of rituals Mani, *Haft aseman*, No12 &13.
- Rastgar Fasayyi, Mansour (1380). *A variety of Persian prose*, Tehran: SMT
- Razmju, Hoseyn (1370). *Literary genre*, Mashhad: Razavi astane ghods.
- Rezai, Leila & Jahedjah, Abbas, (1391). First-person narrator in Sa'di's Golestan, *the text of Persian literature*, No 2, row 14.
- Sami'ee Guilani, Ahmad (1355). *Sassanid literature*, Tehran: Azad University Press.
- Shafiee Kadkani, Reza (1352). Literary genre & of Persian literature, *wisdom and diligence*, numbers 11 & 12, pp. 96- 119.
- Shamisai, Syros (1381). *literary genre*, Tehran: Ferdows.
- Tafazzoli, Ahmad (1370). Kartir and political of unity of religion and state in the Sassanid era, *a drop of rain: Jashnname of professor doctor Abbas Zaryab khoyi*, Tehran: maharat printing.
- Tafazzoli, Ahmad (1387). *History of literature of Iran's pre-Islamic*, Tehran: sokhan.
- Torke Isfahani, Sayenodin Ali ibn Mohammad (1351). *Fourteen Persian treatise*, Seyed Ali Mousavi Behbahani& Syed Ibrahim Dibaji (Ed). Tehran: Ferdowsi.
- Yavari, Hooria (1379). Reflecting the "Westernization" and link it with autobiography of Jalal Al-e Ahmad, *Goftego*, No. 30, pp. 37-64.

پیشینه و انواع خودزندگی‌نامه‌نویس در ایران باستان

خاور قربانی* و ادريس اسلامي**

چکیده

این مقاله درصدد است به معرفی و بررسی نمونه‌هایی از «خودزندگی‌نامه‌نویس» در ایران باستان بپردازد و با بررسی و تحلیل آن‌ها ضمن کمک به پیشینه این نوع ادبی در ایران، به ویژگی‌های خاص فرهنگی این نوع در ایران باستان اشاره نماید. برای دستیابی به این هدف از روش توصیفی- تطبیقی استفاده شده است؛ نخست آثار موردی توصیف شده‌اند و پس از مقایسه به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها جهت دستیابی به یک متد کلی برای این نوع پرداخته شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که این نوع، ریشه در ایران باستان دارد و در تقسیم‌بندی انواع آن باید بیشتر به موقعیت و علائق اتوبیوگراف‌ها توجه شود تا زبان و ساختار متن. همان‌گونه که در ایران باستان نیروهای سیاسی و دینی سبب ایجاد دو نوع متفاوت شده‌اند؛ نخست، نوع سیاسی که در کتیبه‌ها مشاهده می‌شود و از لحاظ محتوایی شاه درصدد است سه عنصر نژاد، فره و هنر خود را در آن‌ها تشریح کند و از لحاظ ساختاری شامل بخش‌های مقدمه، متن و مؤخره هستند که در متن بسیار شبیه هم اما در مؤخره متفاوت‌اند؛ دوم، نوع دینی آن بیشتر شامل ابعاد روحانی و اقدامات دینی اتوبیوگراف است و شاهد این ادعا روایتی است که از عروج مانی و کرتیر به آسمان در اتوبیوگرافی‌ها موجود است.

کلیدواژه‌ها: اتوبیوگرافی، ایران باستان، سیاسی، دینی

مقدمه

در ایران، از زمانی که نخستین صاحب‌نظران در مورد «انواع ادبی» قلم‌فرسایی کرده‌اند تا امروز، به خلأهای موجود در این دانش اشاره شده است؛ «شفیعی کدکنی» (۱۳۵۲: ۹۶)، در اولین سخنرانی خود در باب انواع ادبی، به دشواری تحقیق در این حوزه اشاره کرده‌اند و عقیده دارند که «ما امروز در مرحله اقتباس هستیم تا برسیم به مرحله‌ای که از خود نیز ملاک‌های نقد و بررسی به وجود آوریم» و همین خلأ در پژوهش‌های امروزی هم مشاهده می‌شود؛ اگر محققان علاقه‌مند به این حوزه، به بررسی یکی از موضوعات این علم- مثلاً در تعریف نوع یا گونه- در چند پژوهش موجود بپردازند، در نهایت، با بحث‌های محدودی که به شکل تسلسلی تکرار شده است، مواجه خواهند شد. البته برخی محققان، این خلأها را دیده و درصدد رفع آن برآمده‌اند و با بررسی

ghorbanikhavar@yahoo.com

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد، گروه زبان و ادبیات فارسی، مهاباد، ایران (مسئول مکاتبات)

islamiedris@yahoo.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد، گروه روانشناسی و علوم تربیتی، مهاباد، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۴/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۲۵

تئوری‌های این علم، در پژوهش‌های خود سعی کرده‌اند «موضوعات یا جستارمایه‌های اصلی نظریه‌انواع ادبی و گونه‌های سخن بررسی و تحلیل شود تا قوانین حاکم بر چگونگی شکل‌گیری، دگرگونی، دریافت و وضعیت گونه‌های سخن مشخص شود؛ مسائلی که در منابع فارسی کمتر بدان‌ها پرداخته شده‌است» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۲). همچنین برخی دیگر به فقدان شیوه‌ای تحقیقی که بتوان بر اساس آن، انواع ادبی را تقسیم‌بندی کرد، اشاره نموده‌اند (احمدی دارانی، ۱۳۹۰: ۸).

یکی از این انواع که کمتر بدان توجه شده «اتوبیوگرافی» یا «خودزندگی‌نامه‌نویسی» است که بارها به نبود پیشینه پژوهشی کافی برای آن اقرار شده‌است؛ مهدی خلجی (۱۳۸۰: ۷۲) عقیده دارد که «در فرهنگ ایرانی عمر و کارنامه اتوبیوگرافی و خاطره‌نویسی کوتاه و کم‌مایه است». همچنین حورا یآوری (۱۳۷۹، ۴۰-۳۹) می‌گوید رواج گفت‌وگو بر سر پیشینه تاریخی، دوره‌بندی و تعریف اتوبیوگرافی در دهه اخیر و همچنین وجوه همسانی و ناهمسانی آن با انواع دیگر خاطره‌نویسی هنوز به پیدایی گونه‌ای هم‌رأی در میان صاحب‌نظران نینجامیده است.

این در حالی است که ادبیات فارسی سرشار از نمونه‌های اتوبیوگرافی است و ما از همان ابتدا - چنان‌که نمونه‌هایی از آن را در این مقاله بررسی خواهیم کرد- تاکنون سیاستمداران، محققان و حتی بیشتر شاعران معاصر و کلاسیک در لابه‌لای اشعار یا آثار منثور خود اقدام به نگاشتن زندگی خود کرده‌اند و بررسی آن‌ها برای مشخص‌شدن مسائلی مانند روش و سبک خود زندگی‌نامه‌نویسی و مشخصه‌های دقیق آن در ادب فارسی لازم و ضروری است تا این نوع ادبی بر اساس نمونه‌های آن در ادبیات فارسی معرفی گردد. آنچه در این بین، بیش از همه نیاز به معرفی دارد، ارائه پیشینه دقیق برای این نوع در ادب فارسی است. اگر بخواهیم در میان پیشینه‌های ارائه‌شده به نخستین‌های این نوع اشاره کنیم، در ادبیات غرب به آگوستین (بهشتی و توانا، ۱۳۸۶؛ احمد اشرف، ۱۳۷۵) و در ادب فارسی به غزالی و ابن‌سینا خواهیم رسید (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۸۲؛ مولوی، ۱۳۸۸، ۳۶۵-۳۶۴)، درحالی‌که در فرهنگ و ادبیات ایران باستان شاهد نمونه‌های بسیاری از این نوع هستیم که تعیین خصیصه‌های زبانی و ادبی آن‌ها هم اصالت و ریشه این نوع را در فرهنگ ما نشان می‌دهد و هم به ما کمک می‌کند تا همان‌گونه که در تعریف مفاهیم نظری اشاره خواهد شد، برخی از نقایص مربوط به تعاریف این نوع را برطرف نماییم. همان‌طوری که این مقاله درصدد است به معرفی و بررسی نمونه‌هایی از این نوع ادبی در ایران باستان پردازد و با بررسی و تحلیل آن‌ها ضمن کمک به پیشینه این نوع ادبی در ایران به ویژگی‌های خاص فرهنگی این نوع در ایران باستان اشاره نماید و به این سؤالات پاسخ دهد: چه نوع اتوبیوگرافی‌هایی در ایران باستان وجود داشته‌اند؟ این نوع چه ویژگی‌های ساختاری و محتوایی داشته‌است؟ چه عواملی در شکل‌گیری آن‌ها مؤثر بوده‌است؟ در این پژوهش، برای دستیابی به این هدف از روش توصیفی - تطبیقی استفاده شده است؛ نخست آثار موردی توصیف شده‌اند و پس از مقایسه به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها جهت دستیابی به یک متد کلی برای این نوع پرداخته شده‌است.

پیشینه تحقیق

چنانکه در مقدمه با استناد به برخی از پژوهش‌ها هم اشاره شد، تحقیق درباب نوع اتوبیوگرافی در ایران برخلاف غرب که به مرحله معرفی کتابشناسی آن هم رسیده‌است (James and Anita, 2008)، بسیار کم‌مایه است؛ زهرا مؤذن و محمدحسین جواری (۱۳۸۲) در مقاله «اتوبیوگرافی و مباحث نظری آن در فرانسه» اظهار می‌کنند که اتوبیوگرافی به‌صورت اشکال گوناگون از زمان رنسانس وجود داشته است و آن را پدیده‌ای مدرن و غربی می‌دانند. در این مقاله، نخستین شکل بیوگرافی روحانی یا اعترافات، در اعترافات آگوستین معرفی شده است و بر آن است که وجود اعتراف در فرهنگ مسیحی در ایجاد بیوگرافی نقش مهمی ایفا کرده است و محمدباقر محسنی (۱۳۸۳)، در مقاله «حسب‌حال‌نویسی (سنت مسنون شاعران)» حسب‌حال‌نویسی را همان اتوبیوگرافی‌نویسی و آن را سنتی مسنون در میان شاعران می‌داند. وی از شاعرانی چون بیدل، مسعود، شهریار و... شواهدی

ارائه می‌کند. همچنین احمد اشرف هم (پاییز ۱۳۷۵) در مقاله «تاریخ، خاطره، افسانه» ضمن بیان تاریخچه اتوبیوگرافی یا حدیث نفس اعترافات آگوستین را نخستین نوع اتوبیوگرافی می‌داند و عقیده دارد که این نوع نخست با عناوین «اعترافات» و «پوزش‌نامه» یا «توجیه‌نامه» استعمال می‌شد. چنانکه ملاحظه می‌شود تا کنون هیچ یک از نویسندگان پیشینه این نوع را در ایران باستان بررسی نکرده‌اند و جستار پیش رو قصد بررسی آن را دارد.

تعریف اتوبیوگرافی

اتوبیوگرافی که در زبان فارسی به زندگی‌نامه شخصی، سرگذشت خود، زندگی‌نامه‌خودنوشت و شرح حال خود ترجمه شده، از دو بخش «اتو»^۱ به معنی خود و بیوگرافی^۲ به معنی زندگی‌نامه‌نویسی ساخته شده است و در اصطلاح به معنای زندگی‌نامه فردی است که شخص خود آن را نوشته باشد (جواری، مؤذن، ۱۳۸۲: ۱۰۴). معمولاً در تعاریفی که در کتاب‌های انواع ادبی از این نوع ارائه شده است، بیشتر بر همین بعد یعنی بر نوشتن تاریخ زندگانی یا دوره‌ای از زندگی شخص به قلم خود او تأکید شده است (فسایی، ۱۳۸۰: ۲۸۳؛ رزمجو، ۲۲۸: ۱۳۷۴-۲۲۷). اما گاه مؤلفه‌های دیگری هم به آن افزوده شده است؛ مثلاً زمان روایت آن پس‌نگرانه و زبانش مشهور است (لوژن به نقل از جواری، مؤذن، ۱۳۸۲: ۱۰۹-۱۰۸). بنابر این تعاریف، می‌توان مؤلفه‌های زیر را برای اتوبیوگرافی یا خودزندگی‌نامه‌نوشت برشمرد:

طرح زندگی شخصی: ویژگی اصلی اتوبیوگرافی این است که باید بیانگر زندگی شخصی نویسنده باشد. در غیر این صورت، اگر موضوع مطرح شده، زندگی شخصی نباشد و مثلاً در آن سرگذشت یک گروه مطرح شود، متن ارائه‌شده دیگر یک اتوبیوگرافی نیست، بلکه خاطره‌نویسی یا انواع دیگر است. فهم این مسئله از طریق بررسی روایت در اثر به راحتی قابل فهم است. پس باید هویت نویسنده، راوی و شخصیت اصلی تعیین شود (جواری، مؤذن، ۱۳۸۲: ۱۱۰). البته بر این ویژگی ایراداتی وارد است؛ گاهی اوقات نویسنده به دلیل مسائل عقیدتی، سیاسی و اجتماعی و بالتبع پنهان ساختن هویت واقعی و اجتماعی خود، نام دیگری به کار می‌برد؛ «برای مثال، هنری بیل با نام مستعار استاندال اثر مشهور خود: زندگی هانری برولار را خلق می‌کند که در حقیقت زندگی‌نامه خود وی می‌باشد» (همان: ۱۱۱). این مسئله به‌ویژه در ادبیات کلاسیک ما به خاطر رواج نداشتن نوع ادبی اتوبیوگرافی به طور مستقل، شواهدی دارد؛ مثلاً، بررسی روایت در گلستان سعدی نشان داده است که از میان چهل‌وهشت حکایت که با راوی اول شخص روایت شده‌اند، نوزده حکایت را می‌توان خودزندگی‌نامه نوشت سعدی دانست (رضایی و جاهدجاه، ۱۳۹۱: ۱۲۰) یا کاربرد تمثیلی نی در مثنوی هم از این نوع است.

بیان حقیقت در اتوبیوگرافی: بیان حقیقت در اتوبیوگرافی هم یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های این نوع است که می‌تواند آن را از انواعی مانند رمان که در آن عامل تخیل دخیل است، جدا سازد. حتی در اتوبیوگرافی نویسنده باید اشتباهاتش، برتری‌هایش، سرگردانی‌هایش عادات زشتش را ابراز کند و با خواننده خود گفت‌وگوی کم‌وبیش صریح و روشنی را برقرار کند طوری که خواننده واقعیت را در اتوبیوگرافی بباید (جواری، مؤذن، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

روایت در اتوبیوگرافی: تا سخن از اتوبیوگرافی به میان می‌آید، روایت اول‌شخص در ذهن تداعی می‌گردد و در تمامی تعاریفی که از این نوع ارائه شده هم همین رعایت شده است. اما خلاف عادت مرسوم، باید گفت که اتوبیوگرافی فقط با ضمائر اول‌شخص «من» به کار نمی‌رود، بلکه گاهی با دوم‌شخص «تو» یا سوم‌شخص «او» هم ارائه می‌شود (همان: ۱۱۴-۱۱۳). روایت سوم‌شخص در اتوبیوگرافی‌های ادبیات کلاسیک ما بسیار رواج داشته و بیشتر از اول‌شخص مورد توجه بوده است؛ برای مثال، «صائن‌الدین علی

^۱ Auto

^۲ Biography

ترکه» در دو اثر به نام‌های «نفته‌المصدور اول» و «نفته‌المصدور دوم» مباحثی را مطرح کرده‌است که می‌توان آن را دفاعیات یا به عبارتی توجیه‌نامه او هم نامید که در آن ضمن تبرئه خود به معرفی حوادث زندگی خود پرداخته است: «حال آن است که این فقیر را پنجاه‌ونه سال از عمر گذشته، بیست‌وپنج سال در خدمت برادر بزرگ که یگانه عصر خود بودند به تحصیل علوم دینی مشغول شد که پدر بر پدر از دویست سال باز، که تصانیف ایشان در میان است، بدین علم‌ها مشغول بوده‌اند ... (ترکه اصفهانی، ۱۳۵۱: ۱۷۰).

انواع اتوبیوگرافی

برای این نوع، تقسیماتی پیشنهاد شده‌است؛ مثل حسب‌حال‌های جزئی‌نگر و کلی‌نگر یا رسمی و غیررسمی (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۶۴). به نظر نگارنده، این تقسیم‌بندی‌ها متد مشخصی ندارند و صرفاً به زبان یا ساخت اثر توجه کرده‌اند یا به محتوای آن؛ درحالی‌که باید به این نکته توجه کنیم که در اتوبیوگرافی کدام مهم‌تر است؟ زبان یا محتوا. قطعاً محتوا اهمیت بیشتری دارد؛ آنچه اتوبیوگرافی را می‌آفریند محتوای آن است که بیان مسائل شخصی زندگی نویسنده است و به هر شیوه‌ای ارائه شود تنها می‌تواند وجه اثر را تغییر دهد نه گونه یا نوع آن را؛ مثلاً، می‌توانیم بگوییم خودزندگی‌نامه نوشت تمثیلی؛ بنابراین، توجه به محتوا مهم‌تر است. اما چه کسی محتوا را می‌آفریند؟ نویسنده. نویسنده است که نوع اتوبیوگرافی را خلق می‌کند؛ یعنی بررسی ارتباط نویسنده و اتوبیوگرافی نوع آن را مشخص می‌کند و بسته به تفاوت نویسنده آن نوع اتوبیوگرافی هم تغییر می‌کند؛ مثلاً نویسنده‌ای از طبقه سیاسی باشد، اتوبیوگرافی سیاسی می‌آفریند و از طبقه دینی، اتوبیوگرافی دینی می‌آفریند؛ چون هرکدام به شرح احوال و تجارب، دیدگاه و علاقه‌های خود می‌پردازند و متناسب با آن کیفیت و حتی گاهی کمیت آن نیز شکل می‌گیرد. بنابراین، در این مقاله، بر اساس طبقات اجتماعی و علایق نویسندگان، به معرفی دو نوع اتوبیوگرافی سیاسی و دینی پرداخته خواهد شد.

خودزندگی‌نامه‌نوشت در ایران باستان

آثار بازمانده پیش از اسلام را که به زبان‌های فارسی باستان و پهلوی نوشته شده‌اند، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست سکه‌ها و مهرها که شامل اسامی پادشاهان و چند لفظ مختصر است و به دلیل محدودیت حجمی نمی‌تواند بیان‌گر یک نوع ادبی به‌ویژه اتوبیوگرافی باشد. به همین دلیل، از بررسی آن‌ها در مقاله خودداری خواهد شد؛ دوم کتیبه‌ها و سوم کتاب‌ها. به این ترتیب، برای دستیابی به بود یا نبود گونه‌های نخستین اتوبیوگرافی در این دوره، آثار موردی شامل کتیبه‌ها و کتاب‌های پیش از اسلام هستند که در آن‌ها از زبان شخصیت اصلی به معرفی زندگی‌شان پرداخته شده است. در بخش نخست، به خاطر تعدد کتیبه‌های دوره هخامنشی، تنها به بررسی سبک و روایت‌پردازی سه کتیبه دربردارنده زندگی شاهان هخامنشی و ساسانی که هم از لحاظ حجم و هم از لحاظ ارزش از بقیه چشمگیرترند و در بخش بعدی به اتوبیوگرافی «مانی» و یکی از موبدان دوره ساسانی به نام «کرتیر» در آثارشان پرداخته خواهد شد. روش کار به این ترتیب خواهد بود که نخست محتوای آن‌ها بررسی و مضامین موجود در آن‌ها طبقه‌بندی می‌گردد، سپس به بررسی عناصر ساختاری مانند روایت‌شناسی، شخصیت، زمان و مکان پرداخته خواهد شد.

الف. بررسی اتوبیوگرافی شاهان در برخی کتیبه‌های دوره هخامنشی و ساسانی

کتیبه‌ها می‌توانند جزء قدیمی‌ترین انواع اتوبیوگرافی محسوب گردند؛ بنابراین، اولین اتوبیوگرافی‌های ایران سیاسی از آن شاهان ایران هستند که با روایت واقع‌گرای خود شاهان درباره نژاد، فره ایزدی، مهم‌ترین اقدامات سیاسی آن‌ها توسط دبیرانشان به نگارش درآمده‌اند و نقش این دبیران در تغییر روایت به سوم شخص به شکل کم‌رنگی در کتیبه‌ها مشهود است و جزء اولین تفاوت‌هایی است که می‌توان در بررسی وجه‌های اتوبیوگرافی به آن توجه نمود. این کتیبه‌ها به خاطر برجستگی من اتوبیوگراف (شاهان) نمی‌تواند صرفاً خاطره‌نگاری محسوب گردد و به دلیل حضور عناصر غنایی (اشاره به پشتیبانی اهورامزدا) و عناصر تعلیمی (در مؤخره آن‌ها) نمی‌توانند صرفاً

رویدادشماری به حساب آیند. این اتوبیوگرافی‌های سیاسی، کارکرد ارتباطی دارند و هدفشان ایجاد ارتباط با مردم و عموم است تا از این طریق بتوانند اصل و نسب، اقدامات، دارایی‌ها، فتوحات و حتی اخلاقیات خود را به گوش همه برسانند. ساختار آن‌ها را می‌توان به اجزایی تقسیم کرد: مقدمه، متن اصلی سرگذشت و خاتمه آن، که در زیر به معرفی هر بخش پرداخته خواهد شد.

۱. بررسی اتوبیوگرافی کوروش کبیر در منشورا^۱

مقدمه (فضاسازی): از لحاظ روایت‌شناسی، راوی این اثر دوگانه است نخست در بخش مقدمه، راوی به روایت سوم شخص فضاسازی کرده و به وجود فرمانروای ناشایستی در شهر بابل اشاره می‌کند که آیین‌های کهن را از میان برده و چیزهای ساختگی به جای آن مرسوم کرده‌است و مهم‌تر از همه از پرستش «مردوک» خدای بزرگ روی برگردانده‌است، تا اینکه مردوک از ناله و دادخواهی مردم، ناراحت شد و «به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جست‌وجو پرداخت؛ به جست‌وجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آنگاه او نام «کوروش» پادشاه «آنشان» را برخواند. از او به نام پادشاه جهان یاد کرد. او کوروش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد؛ درحالی‌که خودش همچون یآوری راستین دوشادوش او گام برمی‌داشت» (س ۱۹-۱)

متن اصلی: از سطر بیست به بعد و با روایت اول‌شخص شروع می‌شود که دربردارنده زندگی‌نامه کوروش از زبان خود اوست؛ نخست به معرفی خود و نژادش می‌پردازد: منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و آگد، شاه چهارگوشه جهان. پسر کمبوجیه شاه بزرگ، شاه آنشان، نوه کوروش (س ۲۳-۲۰).

سپس به پشتیبانی مردوک در این فتح اشاره می‌کند: «مردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد؛ زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم» (س ۲۸).

بر شمردن اقدامات سیاسی خود: «ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم. ... من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند ...» (۲۶-۲۴) و فتح شهرهای دیگر مانند «آگاده»، «اشنونا»، «زبان»، «متورنو»، «دیر»، سرزمین «گوتیان» و شهرهای کهن آن سوی «دجله» (۲۹).

اقدام دینی و گشایش و بازسازی نیایشگاه‌ها به فرمان کوروش: «فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بود را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم ...» (۳۴-۳۰).

خاتمه: در خاتمه به خاطر اقداماتش، عاقبت خیر در دنیا و آخرت برای خود و خانواده‌اش طلب می‌کند: «بشود که دل‌ها شاد گردد. بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستینشان بازگرداندم، هرروز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پربرکت و نیک‌خواهانه برایم بیابند ...» (۳۷-۳۴).

۴.۱. بررسی عناصر ساختاری

روایت‌شناسی کتیبه کوروش: راوی در این اثر بیشتر «کارکرد ارتباطی» صرف دارد. برای تعیین نوع راوی در این اثر باید آن را به دو بخش تقسیم کرد. در بخش مقدمه، راوی سوم‌شخص ناظر و در بخش دوم، اول‌شخص است و بنابراین، از زاویه دید و کانون بیرونی و درونی استفاده شده است و چون شاه از اقدامات گذشته خود سخن می‌گوید، زمان آن پسینی و گذشته است.

شخصیت، زمان و مکان: با توجه به سبک روایی اتوبیوگرافی و نزدیکی آن به قالب داستان، باید دنبال عناصر ساختاری دیگر مانند تعیین نوع شخصیت و واقعی یا تمثیلی و تخیلی بودن آن و اشاره به مکان و زمان‌های تاریخی یا غیرتاریخی هم بود؛ چون همان‌گونه که گفته شد، بیان حقیقت در اتوبیوگرافی یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های این نوع است که می‌تواند او را از انواعی مانند

رمان که در آن عامل تخیل دخیل است، جدا سازد. در این اتوبیوگرافی اشارات زمانی و مکانی واقعی و نام شخصیت‌ها دال بر وجود حقایق در زندگی کوروش وجود دارد؛ اما اشارات به زمان تقویمی چنانکه در کتیبه داریوش در بخش بعدی مشاهده می‌شود، در کتیبه کوروش وجود ندارد ولی از مکان‌های بابل و سایر شهرهای مفتوحه نام می‌برد که همگی از لحاظ تاریخی درست هستند.

۲. بررسی کتیبه داریوش در بیستون^۲

متن اصلی: در این متن هم داریوش در آغاز به معرفی خود و پدرانش می‌پردازد. بنابراین، این کتیبه بدون مقدمه و فضا سازی وارد معرفی خود و نیاکانش می‌شود: «من داریوش (داریوش)، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در «پارسه» (پارس)، شاه سرزمین‌ها، پسر وشتاسپه (وشتاسپ)، نوۀ آرشامه (آرشام) ...»: (س ۱-۶) سپس در بند ۵ سطر ۱۲-۱۱ به پشتیبانی اهورامزدا اشاره می‌کند: «من به خواست «آتورمَزدا» (اهورامزدا) شاه هستم. اهورامزدا شاهی را به من داد» و در بند ۹ سطر ۲۶-۲۴ هم این مضمون را تکرار می‌کند.

معرفی سرزمین‌های خود: در بند ۶ / ۱۲-۱۷ به معرفی سرزمین‌های خود می‌پردازد: «این است سرزمین‌هایی که به بخشایش اهورامزدا به من رسیده است و من در این سرزمین‌ها شاه هستم: «پارسه» (پارس)، «اووَجَه» (خوزیه / عیلام)، «بابیروش» (بابل)، «آتورا» (آشور)، «آرَبایَه» (عربیه)، «مودرایَه» (مصر)، «تئیئی یِ دَرَبَیْیا» (دریانشینان)، «سَپَرَدَه» (اسپارت / سارد / لیدی) و ...».

نبرد با شورشگران قبل از شاهی: داریوش شاه، به تفصیل و با ذکر زمان و مکان در مورد نبرد خود با دشمنان سخن می‌گوید و اینکه چگونه بر افرادی مانند بردیای دروغین چیره می‌شود «هیچ کس توان نداشت که درباره مُغ گنومات سخنی بگوید. تا اینکه من سر رسیدم. آنگاه من از اهورامزدا یاری خواستم. اهورامزدا مرا یاری داد. آن هنگام ۱۰ روز از ماه «باگیادئیش» (باگیادی / بَعَبادی) گذشته بود ...» (۱۴-۱۰ / ۲۶-۷۱).

سرکوب شورشگران پس از شاهی: او نخست به مقابله با شورش خوزیان اشاره می‌کند: «پس از آنکه من مُغ گنومات را کشتم؛ مردی به نام «آثَرینَه» پسر «اوپَدَرَمَه» در خوزیه شورش کرد ... داریوش شاه گوید: سپس من به پیکی به خوزیه فرستادم. آثَرینَه بسته به نزد من آورده شد. من او را کشت» (۱۵-۱۷۸۳-۷۲) سپس در بند ۱۸، به جنگ خود با نبوکدشاه در بیست و ششم ماه «آثَریادییَه» در بابل و در بند ۱۹-۹۰-۹۶، به شکست او در دومین روز از ماه «انامگَه» اشاره می‌کند. در ستون دوم بند ۴-۱ و س ۱۳-۱ از کشتن شاه و گرفتن بابل و شورش مردم بابل به سرکردگی مردی به نام «مَرَتییَه» در پارس که خود را «ایمیش» شاه خوزیه نامیده بود و چون خوزیان از او ترسیده‌اند، این شاه را گرفته و کشته‌اند. سپس از شکست مردی مادی به نام «فَرورَتیش» در ماد که خود را «حَشَرتیَه» می‌نامد، توسط فرمانده‌ای به نام «ویدرَنَه» در شهری به نام «ماروش» در ماد و در بیست و هفتمین روز از ماه انامگَه اشاره می‌کند (۶-۲۹/۱۷-۱۷).

این شیوه بیان جنگ‌ها و شکست‌ها تا ستون چهارم هم ادامه می‌یابد و به قول خود او در سطر ۳۲-۳۱ «این است آنچه من به خواست اهورامزدا در همان یک سال پس از پادشاهی انجام دادم. ۱۹ نبرد کردم. به خواست اهورامزدا من آنان را شکست دادم و ۹ شاه را دستگیر کردم».

خاتمه: آنچه اهمیت دارد و شیوه و کارکرد ارتباطی این نوع اتوبیوگرافی را نشان می‌دهد خطاب قرار دادن مخاطب به‌طور مستقیم است و از مخاطبان می‌خواهد در نگهداری این سخنان کوشا باشند. در ستون پنجم، بند ۶، سطر ۴۰-۴۳، «این است آنچه من کردم. به خواست اهورامزدا در همان یک سال کردم. تویی که از این پس این نبشته‌ها را خواهی خواند (خواهی شنید؟)؛ آنچه من کرده‌ام ترا باور شود. مباد این را دروغ انگاری» و تا سطر ۵۶ سه بار دیگر بر واقعیت و نهی از دروغ‌پنداری آن تأکید می‌کند.

روایت‌شناسی: راوی در این اثر صرفاً «کارکرد ارتباطی» ندارد بلکه کارکرد «گواهی‌دهنده» به‌ویژه در بخش خاتمه دارد و مدام صدق و صحت سخنانش را گوشزد می‌کند و از خواننده می‌خواهد تا او را باور کند. راوی در کل کتیبه، اول‌شخص است و بنابراین از زاویه دید و کانون درونی است و زمان نقل آن پسینی و گذشته است.

شخصیت، زمان و مکان: در این کتیبه، علاوه بر تأکیدات داریوش بر واقعی بودن آن، وجود اعلام، زمان و مکان‌های واقعی و تقویمی بارزترین شاهد بر حضور واقعیت در آن است.

۳. کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت

متن اصلی: در این کتیبه هم شاپور بدون مقدمه‌سازی وارد متن اصلی می‌شود و در سطر اول شروع به معرفی خود و نیاکانش می‌کند: «من مزدیسن، بغ شاپور، شاهنشاه ایران و انیران که چهار از ایزدان، پور مزدیسن، بغ اردشیر شاهنشاه ایران که چهار از ایزدان، پور (نوه) بغ بابک شاه» (س ۱).

ذکر کشور و استان‌های آن: در ادامه سطر اول و دوم خود را خداوندگار ایران‌شهر و صاحب شهرهای پارس، پارت، خوزستان، میشان، آسورستان، اربایستان، آتورپاتکان، ارمنستانوروچان، سیکان، اران، بلاسگان تا فراز کوه کاف و... می‌داند. از سطر دو تا نه به شرح لشکرکشی خود را علیه گردیانوس قیصر روم و از میان رفتن او و جانشین شدن فیلیپ عرب و قبول پرداخت خراج و لشکرکشی دومش، یعنی اشغال سی‌وهفت کشور، مانند شهر اسوریه، حلب، قنسرین، کروس، نکوپولیس، سیژر، دیکور، قرقیسیه، ژرمن، بتنان و... می‌پردازد. سپس به لشکرکشی سوم خود و گرفتن سی و شش سرزمین دیگر و به اسارت درآوردن والریانوس قیصر اشاره می‌کند و از تک تک مفتوحاتش نام می‌برد (۱۶-۱۰).

اقدامات دینی: تأسیس آتشکده‌هایی که شاپور در جاهای مختلف برای روان خویش یا اعضای خاندان خود بر پا داشته و نذوراتی که برای روان خویش یا خاندان سلطنتی یا بزرگان دربار به این آتشکده‌ها اختصاص داده است. «برای روان و دوام ناممان، آتشی به نام خسرو آذر-ناهید برای روان و دوام نام دخترمان آذر-ناهید شاهبانوان شاهبانو، آتشی به نام خسرو هرمزد .. (اختصاص) دادیم» (س ۱۹-۱۸).

خاتمه کتیبه: اشاره به پشتیبانی اهورامزدا و این‌که شاپور این سرزمین‌ها را به یاری ایزدان به دست آورده و به آیندگان توصیه کرده است که در کارهای ایزدان و امور خیریه بکوشند؛ و در این کتیبه در پایان نسخه اشکانی نام دبیر کتیبه، یعنی هرمزد دبیر پسر شیلگ دبیر، برده شده است (س ۳۰).

مقایسه ساختار و محتوای کتیبه‌ها

برای سهولت مقایسه، نخست داده‌های مربوط به هر کتیبه در جدول زیر نشان داده خواهد شد:

ساختار			محتوا		
ساختار کلی	شخصیت، زمان، مکان	روایت‌شناسی			
مقدمه متن اصلی	واقعی	روای اول‌شخص در	معرفی خود و نیاکانش	کتیبه کوروش	
			پشتیبانی و نیروی خدایی در پیروزی‌هایش		

خاتمه		متن اصلی و دوم شخص در مقدمه کتیبه وجود دارد	شرح اقدامات سیاسی و دینی		کتیبه‌های دوره هخامنشی
			دعا و طلب عاقبت نیک برای خود		
متن اصلی خاتمه	واقعی	راوی اول شخص	معرفی خود و نیاکانش	کتیبه داریوش	
			پشتیبانی و نیروی خدایی در پیروزی‌هایش		
			شرح اقدامات سیاسی قبل و بعد از شاهی		
			پشتیبانی و نیروی خدایی در پیروزی‌هایش		
			درخواست نگهداری از کتیبه و باوردداشت سخنانش		
متن اصلی خاتمه	واقعی	راوی اول شخص	معرفی خود و نیاکانش	کتیبه شاپور یکم	کتیبه‌های دوره ساسانی
			شرح اقدامات سیاسی و دینی		
			پشتیبانی و نیروی خدایی در پیروزی‌هایش		

مقایسه محتوا: بررسی محتوای کتیبه‌ها نشان می‌دهد که اشاره به سه اصل مشترک در این کتیبه‌ها برای تمامی شاهان ضروری بوده که مهم‌تر از همه آن‌ها نژاد است. البته با توجه به اینکه اصل در اتوبیوگرافی معرفی خود است و معرفی نام یکی از مهم‌ترین فرع‌های این مؤلفه است، شاید کاربرد لفظ «اهمیت» برای آن مقداری همراه با مسامحه باشد و شاید بهتر باشد بگوییم از لحاظ تقدم و آوردن مطالب برایشان مهم بوده است. اما تفصیلی که در معرفی اجداد و شکوهی که در کاربرد الفاظ به کار می‌برند نشان از افتخار آن‌ها به نژادشان است.

پشتیبانی نیروی اهورایی یا خدا از مضامین برجسته دیگری است که در کتیبه‌ها تکرار می‌شود و این نشان از دو نکته دارد. یکی تأکید بر فره در شاهان ایران باستان و دیگری پیوند دین و دولت در حکومت‌های آن دوره.

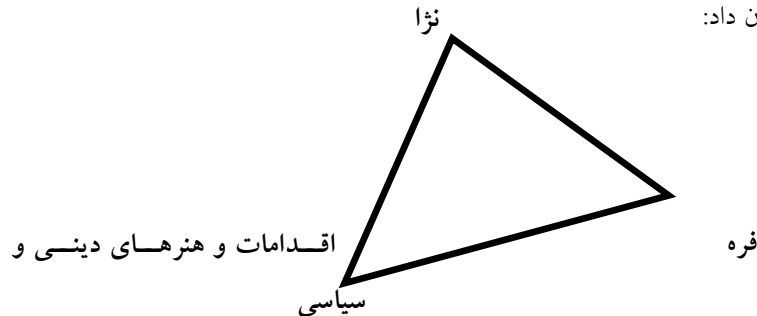
سومین وجه اشتراک در مضمون پردازی، اشاره به اقدامات شاه است. او می‌خواهد هنر خود را به مخاطب بنمایاند. این اقدامات چنانکه در دو کتیبه مشاهده می‌شوند، هم اقدامات سیاسی است هم دینی. شاهان به تفصیل از این بخش سخن گفته‌اند و می‌توان گفت مهم‌ترین بخش زندگی‌نامه نوشته را تشکیل می‌دهند. به‌طور کلی، سه محور اساسی برای محتوای این کتیبه‌ها می‌توان در نظر گرفت: نژاد شاهانه، فره و پشتیبانی اهورا از شاه و هنرهای سیاسی و دینی او.

تفاوت اصلی در مضمون خاتمه است که هر یک به مضمون متفاوتی با دیگری اشاره کرده‌اند و می‌توان گفت که نویسنده در

این بخش مختار بوده است هر چیزی که از مخاطب می‌خواهد در مؤخره کتیبه‌اش بیاورد؛ یکی دعای خیر می‌طلبد، دیگری از مخاطب می‌خواهد سخنانش را تصدیق کنند و سومی به نام اهورا و دبیرش اشاره می‌کند.

مقایسه ساختار: تفاوت ساختار این کتیبه‌ها یکی در تقدم و تأخر مطالب است که اگر بتوان آن را نشان از اهمیتشان دانست،

می‌توان آن را در شکل زیر نشان داد:



در همه آنها به معرفی نژاد توجه شده است اما در ترتیب دو عنصر دیگر تقدم و تأخر مشاهده می‌شود. صرف‌نظر از مقدمه منشور کوروش، بقیه ویژگی‌های ساختاری هم شبیه هم هستند و چون دو کتیبه دیگر فاقد مقدمه او هستند، نمی‌توان آن را تفاوت در نظر گرفت.

ب. اتوبیوگرافی‌های دینی در آثار مانی و کرتیر

در دوره ساسانیان دو گرایش دینی عمده وجود داشت: آیین مانی و دین زرتشتی. نمایندگان این دو گرایش، «مانی» و «کرتیر» بودند (سمیعی گیلانی، ۱۳۵۵: ۱۵). جالب توجه است که از هر دو نماینده اتوبیوگرافی‌هایی برجای مانده است که در عنصری که بر وجه دینی آن تأکید می‌کنند، مشترک‌اند.

۱. اتوبیوگرافی مانی در آثارش

بررسی هرچند مختصر، در تاریخ ادبیات نشان می‌دهد که مانی به نوشتن کتاب و نگارگری مفاهیم، اهمیت زیادی می‌داده است و تنوع کتاب‌ها و نوشته‌هایش (راسخی، ۱۳۸۱: ۱۷۶-۱۷۳) دال بر این ادعاست. این تعدد آثار سبب ایجاد انواع ادبی متنوعی در آثارش شده است؛ بیشتر آثار او مانند مواعظ، اعترافات، ارژنگ و ... را می‌توان از نوع ادب تعلیمی و کتاب غولان را ادب حماسی و شعر و زبور مانوی را ادب غنایی قلمداد کرد یا داستان‌های تمثیلی و غیرتمثیلی در میان آثار او به‌ویژه کفالایا را از نوع ادبیات روایی دانست. اما یکی از بدیع‌ترین انواع در آثار مانی وجود زندگی‌نامه‌نویسی از زبان خود او یا شاگردانش است؛ در حالی که در هیچ پژوهشی درباره زندگی‌نامه‌نویسی او سخنی به میان نیامده و معمولاً پیشینه این نوع ادبی به متأخران او برگردانده شده است. زندگی‌نامه‌نویسی در آثار او به دو شیوه نمود دارد؛ یکی به‌طور مستقل و دیگری در لابه‌لای سایر آثارش. او به‌طور مستقل، در دست‌نوشته‌هایش به زندگی خود اشاره می‌کند و به غیر از این‌ها در لابه‌لای کتاب «کفالایا» و «شاپورگان» هم به گوشه‌هایی از زندگی خود اشاره نموده است، که در این مقاله به خاطر محدودیت حجمی، صرفاً به بررسی «دست‌نویس کهن مانی متعلق به دانشگاه کلن»^۳ که مستقلاً مربوط به زندگی اوست، پرداخته خواهد شد.

خلاصه موضوعی دست‌نویس کهن مانی متعلق به دانشگاه کلن

محتوای این دست‌نویس را می‌توان به دو بخش قبل از رسالت و بعد از آن تقسیم کرد:

وقایع قبل از رسالت مانی: او در صفحات دو تا پنج دست‌نوشته از تجلی فرشتگان بر خود و زندگی نزد شویش‌گران (به روایت برخی کتب مغتسله) در دوران کودکی و نوجوانی سخن می‌گوید: «من با نیروی فرشته و نیروهای پاک که به نگهداری‌ام گمارده شده بودند، نگهبانی می‌شدم. آنان تنها در مکاشفه‌ها و معجزه‌هایی که کوچک و گذرا بودند، خود را بر من پدیدار می‌کردند تا من بتوانم آنان را برتابم و این‌چنین مرا پروراندند» و اذعان می‌کند که رؤیت‌ها و چهره‌هایی را در سرتاسر مدت جوانی به او نشان داده (صص ۵-۲) و در صفحات هشت تا ده به مراقبه‌های خاصی که از درختان و گیاهان داشته و شویش‌گران آن‌ها را رعایت نمی‌کردند، اشاره کرده و اینکه با درخت خرمای سخن گفته و درد آن و گیاه سبزی را که درو شده، احساس کرده اما شویشگر به او می‌گوید که «این راز را نگه‌دار، به کس مگوی تا کسی تو را از رشک نکشد».

- در چهارسالگی وارد انجمن عقیدتی شویش‌گران می‌شود و بیان می‌کند که جسم او از سوی فرشته روشنی و نیروهای بسیار توانمندی که عیسی به نگهداری‌اش گمارده، مراقبت می‌شد و اشاره به بیرون آمدن مردی می‌کند که از درون چشمه آبی بر او پدیدار شده و همچنین به توان یابی از نیروهای آسمانی اشاره کرده است که به او می‌گوید: «توان خود را بیفز، ذهن خود را استوار ساز و هر آنچه را که بر تو پدیدار می‌شود، بپذیر!» و یک‌بار دیگر به من همین را گفت: «توان خود را بیفز، ذهن خود را پابرجا کن و رنج همه آن چیزی را که سویت می‌آید، پذیر شو» و او بر زمین می‌افتد و فرشتگان به او می‌گویند: «ما از سوی پدران کلان فرستاده شده‌ایم» (صص ۱۳-۱۰).

آموزگاران او: بعد به آموزش جسمانی و تحصیلی خود توسط «بارایس آموزگار»، اشاره می‌کند و ضمن اشاره به لزوم پرورش جسم همزمان با روح با استفاده از تمثیلاتی کمال جسمی خود را در این مرحله نشان می‌دهد:

«به بردگی گرفته‌شدگانی را که در پیکر جای دارند، از دارندگان نیرو جدا سازد و اعضای آنان را از گردن نهی در میان سرکشان بی‌خرد آزاد کند و از فرماندار رهایی بخشد و به خدمت گران خود راستی عرفانی را که او در آن درب‌ها بر زندانی گشوده می‌شود و با آن زندگی روحی... تا داشته خود از همه آموزش‌ها (؟) نشان دهد و از همه قانون‌ها برگزیند و روان‌ها را از نادانی آزاد سازد، اگر آرامی‌بخش و سرآمد این نسل، عامل رسالت شده باشد.»

تجلی دوقلوی آسمانی: پس از تحصیل و کمالات زمینی در بیست و چهارسالگی دوقلوی آسمانی که قبلاً در دوران کودکی دیده بود بر او تجلی می‌کند و به قول خود، بهترین امیدها و اندیشه‌ها را از او می‌آموزد (صص ۲۴-۱۶)، تا اینکه دوقلوی آسمانی دستور آشکار شدن این رابطه را صادر می‌کند: «این رازی که بر تو نمودم، بر همه کس بنما... و بر کسانی که آشکار ساختن بر ایشان، شایسته است...».

وقایع بعد از رسالت

احساس تنهایی و ترس از آشکار کردن این رابطه و ترس از انجام آن مرحله بعدی زندگی اوست که به آن اشاره می‌کند و توسط دوقلوی آسمانی مورد دلجویی و نوازش قرار می‌گیرد (صص ۳۳-۲۵). بعد از این، واقعه جدایی درونی از شویش‌گران اتفاق می‌افتد و خودش را زود از هنجارهای آموزشی که در آن پرورش یافته بود رها می‌کند و همانند یک بیگانه و گوشه‌گیر، منتظر روزی است که به کلی جدا شود (صص ۴۴-۴۲).

مخالفت علنی با عقاید شویش‌گران: مانی بر رفتار شویش‌گران انتقاداتی وارد می‌کند؛ و سواستی است که آن‌ها در تهذیب جسم خود دارند، مانی به آن‌ها می‌گوید جسم و خوراکی‌های جسمانی را هرچند مذهب و تمیز کنند، به اندازه تمیز کردن و تزکیه روح آنان نیست و با شنیدن این سخنان، گروهی چند از ایشان از سخنانش شگفت‌زده می‌شوند و او را تمجید می‌کنند: «سخن زنده را وی ابلاغ کرد؛ ما او را آموزگار دین خود خواهیم ساخت!» دیگران گفتند: شاید آوایی از نهران با وی سخن می‌گوید و او آنچه را که آن بر او آشکار می‌سازد، بر زبان می‌آورد؟ اما گروهی او را گمراه خواندند: «وی می‌خواهد ملت‌ها را به گمراهی برد و در دین

ما شکاف اندازد؟ و گروهی طالب مرگ او شدند» (صص ۸۵-۷۴).

- **مناظره با شویش گران:** سپس سیتا و هواخواهانش وقتی دیدند که او با آن‌ها همسو نیست، برای او مناظره‌ای ترتیب دادند، ایشان پاتیکیوس سالار آستان یعنی پدر مانی را هم فراخواندند و گفتند او از قواعد آیین ما سرپیچی می‌کند و از او دلیل سرکش‌هایش را می‌پرسند و او با استدلال و ارجاع سخنان آنان را بر باد می‌دهد و سبب خشم آن‌ها می‌گردد، طوری که یکی از آنان او را می‌زند و برخی دیگر «مویم را مانند دشمن کشیدند. آن‌ها به سختی و خشم، هرچه بلندتر سر من فریاد کردند، گویی من از دین برگشته‌ام و از رشکی که بر ایشان چیره بود، خواستند مرا خفه کنند» تا پدرش با زاری او را از دست آن‌ها نجات می‌دهد (صص ۸۸-۱۰۱).

رفتن مانی از میان شویش گران: بعد از این واقعه، به نیایش می‌پردازد. هنگامی که او بسیار اندوهگین می‌شود و در برابرش دوقلوی خجسته پدیدار می‌شود و مانی از تنهایی و رانده شدن از جایی که از دوران کودکی در آنجا بوده است اظهار ترس می‌کند و دوقلو به او می‌گوید به اطراف برو، می‌بینی غیر از پدرت دو مرد از تو پیروی خواهند کرد و دو مرد جوان از شویش گران به نام‌های «سیمئون» و «آبیزاخیاس» که همسایه‌هایش بودند به سویش رفتند و یاریگرش شدند.

رفتن پنهانی به تیسفون: مانی پنهانی و بدون اجازه پدرش به تیسفون می‌رود و تو پس از جست‌وجوی زیادی فرزندش را می‌یابد و در بیرون شهر در روستایی به نام «ناسیر» در میان انجمن مقدسان او را پیدا می‌کند، بسیار گریه و زاری می‌کند و سعی می‌کند با ابراز احساسات او را بازگرداند (صص ۱۱۱-۱۰۲)، اما مانی به او اطمینان می‌دهد که باز نخواهد گشت.

رفتن به هند و پارس: این جای متن این دست‌نویس کهن چنان شکسته و تکه‌تکه است که بازخوانی خیلی دقیق، ممکن نبوده است.^۴

بررسی محتوایی

این اثر چنانکه نشان داده شد، بیانگر مراحل مختلفی از زندگی مانی است؛ او از دوران کودکی و نوجوانی تا زمانی که در سن بیست و پنج سالگی آشکارا به هدایت مردم می‌پردازد و به نقاط مختلف سفر می‌کند؛ اما هدف و کارکرد اصلی او بیان بعد زندگی پیامبر اوست نه سایر ابعاد زندگی مانند معرفی نام، خانواده، دوستان و ... این نوع هدف را می‌توان به نوعی شبیه سیر تکامل امام محمد غزالی در «المنقذ من الضلال» دانست.

بررسی بخش‌های زندگی پیامبری مانی: همان‌گونه که اشاره شد، مراحل زندگی مانی را در این اثر می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: قبل از رسالت و بعد از آن. آنچه از متن می‌توان برداشت کرد دقت مانی در بیان جزئیات مرحله اول است. او در این بخش به بیان جزئیاتی می‌پردازد که هرچند مربوط به عالم لاهوت است (ارتباط و دیدن فرشتگان و دوقلوی آسمانی)، اما در بیان آن بسیار ماهرانه سخن می‌گوید.

آنچه در این بخش باید به آن اشاره کرد، هنر او در حذف زواید است. او به بیان حوادثی می‌پردازد که در بیان سیر تکامل زندگی پیامبری او، با کارکرد اصلی اتوبیوگرافی و مخاطبانش متناسب است؛ به عبارتی دیگر، مانی این زندگی را برای پیروانش تألیف کرده است - حتی چنانکه در بخش روایت‌شناسی آن اشاره خواهد شد، در بخش‌هایی از آن می‌توان رد پای یکی از شاگردانش را ملاحظه کرد و از عباراتی چون «سرور من می‌گوید» مخاطب احساس می‌کند که در حال املائی زندگینامه برای اوست و اوست که زندگینامه را برایش می‌نویسد و به عبارتی او را می‌توان راوی ثانوی و فرعی دانست که رابط بین مخاطب و راوی اصلی است و همان نقش دبیر را در کتیبه‌های شاهان دارد - برای پیروانش مهم بوده که از سرگذشت پیامبری او مطلع شوند. بنابراین، او تنها به حوادثی اشاره می‌کند که در تبیین این هدف سودمندند. به عبارتی دقیق‌تر، یکی از ویژگی‌های اصلی

اتوبیوگرافی او در این بخش ایجاز و پرهیز از اطباب است.

اما در بخش دوم خواننده احساس می‌کند که انسجام بخش نخست و پیوستگی مطالب آن را ندارد. البته در پایان آن مترجم هم به آشفتگی و ناخوانا بودن آن اشاره می‌کند و همین می‌تواند یکی از عوامل آن باشد. اما ربط بین حوادث هم کم و گویای وقایع بعد از پیامبری نیست. او به برخی از معجزاتش اشاره می‌کند که برخی از مباحث زاید هم دارد، مانند داستان سیاهکار متعصبی که در حال نفرین پدر اوست و در بالا جهت پرهیز از اطالۀ بحث، به آن اشاره نشد؛ و این بیشتر یک هدف فردی است تا یک معجزه برای جمع و مردم. افزون بر این، انتظار مخاطب این است که او به اقدامات بعد از پیامبری در ارشاد مردم و وظایف خطیری که دوقلوی آسمانی در ابتدای داستان بر دوشش می‌نهد عمل کند، که اثری از آن‌ها نیست. شاید هم بخش‌هایی از آن در پایان از بین رفته باشد، ولی به هر حال، مهارت او در بیان مرحله اول بسیار مشهودتر است.

بررسی ساختاری

روایت‌شناسی این اثر: در مورد نقش کارکردی اتوبیوگرافی مانی، باید گفت که به خاطر اختصاص دادن اثر صرفاً به مباحثی در باب نحوه رسیدن به پیامبری و بی‌توجهی به مسائل شخصی و فردی و حتی اجتماعی (به‌غیر از نقدهای وارد بر گنوسی‌ها که آن‌هم لازمه اثبات رسالتش است)، «کارکرد ایدئولوژیکی» دارد. گزارش‌گونگی متن سبب کاهش ارتباط با مخاطب شده‌است. راوی اول‌شخص است و بنابراین، از زاویه دید و کانون درونی استفاده شده است. همچنین، چون راوی با شخصیت اصلی داستان یکی است، راوی خودروایتی است. زمان نقل راوی هم چون مانی از خاطرات گذشته خود سخن می‌گوید و زمان آن پسینی و گذشته است. افعال به‌کاررفته هم همین را نشان می‌دهند.

شخصیت‌پردازی: در این اتوبیوگرافی اشارات زمانی و مکانی واقعی و نام شخصیت‌ها دال بر وجود حقایق در زندگی مانی است.

زمان تقویمی: «در سالی که اردشیر شاه ایران شهر هاترا را شکست داد و شاپور شاه پسرش را نیم تاج بزرگ بر سر نهاد، در روز هشت (۹) ماه فراموئی بر پایه گاه‌شماری قمری» (صص ۱۸-۱۶).

مکان‌ها: در این اثر از مسافرت مانی به شهرهای گنجه، هند و پارس سخن گفته شده‌است (صص ۱۶۴-۱۴۴).

نام‌ها: نام پدرش، شاپور شاه، نام یکی از شویش‌گران، نام دو تا از اولین پیروانش، بارایس آموزگار و ...

اتوبیوگرافی کرتیر در کتیبه‌هایش

از کرتیر، موبد مشهور زرتشتی، چهار کتیبه در دست است: ۱. کتیبه سر مشهد که در ۳۶ کیلومتری مغرب دهستان جرّه و هشتاد کیلومتری جنوب کازرون واقع است ۲. کتیبه نقش رستم که در زیر نقش کرتیر قرار دارد و بسیار آسیب‌دیده است و از نظر مضمون شبیه به کتیبه سر مشهد است ۳. کتیبه کعبه زردشت که در ضلع شرقی دیوار کعبه زردشت در زیر تحریر فارسی میانه کتیبه بزرگ شاپور نگاشته شده است ۴. کتیبه نقش رجب که در نقش رجب بر دامنه کوه رحمت در فاصله یک‌ونیم کیلومتری جنوب استخر (تخت طاووس کنونی) و در حدود سه کیلومتری شمال تخت جمشید واقع است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۹۸). زندگی او را می‌توان بر اساس کتیبه‌ها در دو بخش بررسی کرد؛ یکی نام و القاب و موقعیت و اقدامات او و دیگری معراج او به آسمان که این بخش نخست بر اساس کتیبه او در کعبه زرتشت^۵ آمده و با توجه به اینکه به قول محققان از همه سالم‌تر است (همان) معرفی می‌شود و بخش دوم شامل معراج اوست که بر اساس محتوای آن کتیبه سرمشهد ارائه خواهد شد.

شرح احوال کرتیر در کتیبه کعبه زرتشت: این کتیبه در ضلع شرقی کعبه زرتشت دارای ۱۹ سطر و شامل مواد زیر است:

معرفی کرتیر و القاب و عناوینش: کرتیر در ابتدا خود را معرفی می‌کند و سپس عناوین و القاب خود را در زمان پادشاهان گذشته می‌آورد که در زمان شاپور یکم، عنوان «هیرید داشته» است و در زمان هرمز یکم و بهرام یکم عنوان «موبد اهورامزدا»: «... در آن‌ها چنین بر نبشته است: «کرتیر هیرید» و پس از آن‌که شاپور شاهنشاه به گاه بغان شد و هرمز شاهنشاه پسرش به شهریار رسید... و مرا «کرتیر هرمز-موبد» به نام هرمز خدای نام کرد (س ۴-۱) و در زمان بهرام دوم بر عناوین کرتیر افزوده شد: «...گزارش‌هایی نیز که در زمان بهرام شاهنشاه کرده شد-چنین بر نبشته است «کرتیر هرمز-موبد»» (س ۷).

ذکر فعالیت‌های دینی: آنگاه کرتیر به ذکر فعالیت‌های دینی خود، مانند مبارزه با ادیان دیگر مسیحیان و مانویان و یهودیان و غیره می‌پردازد: «و اهریمن و دیوان را بزرگ گزند و اندوه در رسید؛ و کیش اهریمن و دیوان از شهر رخت بریست و ناباور گردید. و یهود و شمن و برهنن و نصارا و مسیحی و مک تک (؟) و زندیک در کشور زده شدند» (س ۱۰-۹). سپس به تأسیس آتشکده‌ها و تخصیص موقوفات اشاره می‌کند (س ۱۳-۱۱). در پایان به دلیل نوشتن کتیبه، شناساندن خود به آیندگان، اشاره و برای پاکی مخاطبان (۱۸-۱۶) دعا می‌کند.

مقایسه اتوبیوگرافی مانی و کرتیر

مقایسه این دو نوع اتوبیوگرافی شاید به خاطر نوع نوشتار آن‌ها در اصل صحیح نباشد؛ چون مانی در یک مجموعه به نام دست‌نوشته‌های خود به معرفی زندگی و فعالیت‌های دینی خود می‌پردازد و با صفحات نامحدودی مواجه است که می‌تواند به تفصیل از آن سخن بگوید؛ درحالی‌که کرتیر در کتیبه‌ای که بیش از صد سطر مجاز نبوده، از زندگی خود سخن می‌گوید؛ اما دو عامل می‌تواند این مقایسه را توجیه کند، یکی اشتراکات موجود بین این دو کتیبه و دیگری فعالیت همزمان این دو نفر برای دو دین مجزا. به همین دلیل، ما به شباهت‌ها توجه می‌کنیم نه تفاوت‌ها؛ چون قطعاً تفاوت‌ها می‌تواند حاکی از همین تفاوت نوع نوشتار باشند؛ برای مثال، معرفی نام و موقعیت در کتیبه کرتیر و نبود آن در دست‌نوشته مانی می‌تواند ناشی از رویه کتیبه‌نویسی در دربار باشد، که قبلاً نمونه‌هایی از آن ذکر شد و کرتیر بنابر الگوهای رسمی شاهان در کتیبه‌نویسی همچون آن‌ها نخست به معرفی نام، موقعیت و القابش می‌پردازد؛ اما شباهت‌هایی که در این دو اتوبیوگرافی مشاهده می‌شود، مهم‌تر از همه اقدامات دینی آنان است که در مورد کرتیر که مقام و موقعیت دینی - دولتی داشته برجسته‌تر است و دیگری معراج مانی و کرتیر در نوشته‌هایشان است که بعد روحانی و دینی آن را برجسته‌تر می‌کند که نخست به خلاصه آن اشاره می‌شود.

معراج کرتیر و مانی

کرتیر در کتیبه سرمشهد: در این کتیبه، از سطر بیست و پنج تا سی و چهار مشاهده می‌شود که او سوار بر اسب سپیدی است و یک همزاد یا مانند مانی دوقلویی او را همراهی می‌کند. البته شایان توجه است چون کرتیر خود در حال خلسه یا به عبارتی مرگ قرار می‌گیرد، داستان از زبان راوی سوم شخص برای مخاطب بیان می‌گردد: (در این حال)، مردگانی که مرا در عاقبت مرگ دیدند این‌گونه گفتند: «ما یک اسب‌سوار و شاهزاده سپیدروی و درخشان می‌بینیم و او بر یک اسب گران‌بها سوار است و او درفشی (در دست) دارد... و بر تخت زرینی نشسته است؛ و ... یک مرد همزاد کردیر به همراه شخص دیگری پدیدار می‌گردد (س ۲۵).

و توسط زنی و همزادش که او را همراهی می‌کنند به راه می‌افتد: «زن و آن مرد که همزاد کرتیر است، دست همدیگر را گرفته‌اند و به آن راه روشن شرق می‌روند ... آن راه بسیار روشن بود» (۲۶).

عبور از یک پل (۳۱-۲۷) و وارد قصر شدن و بهره‌مندی از مأکولات و مشروبات معنوی و توصیف داخل قصر (۳۳) و خوردن و رفتن به حضور شهریار از مراحل بعدی این عروج است: «... بسیاری (از مردمان) جلو می‌آیند و این مرد همزاد کرتیر و

همگی به حضور آن شه‌ریار (اهورامزدا) می‌رسند و این شه‌ریار با انگشت همزاد کرتیر را نشان می‌دهد و به نشانه رضایت لبخند می‌زند و این (مرد همزاد کرتیر) نیز به او تعظیم می‌کند» (۳۴).

داستان عروج مانی به آسمان توسط دوقلو یا همزاد آسمانی: در بخشی از اثر او، پس از یک طوفان شنی بین او و پدرش جدایی اتفاق می‌افتد و داستان عروج خود را از زمین به آسمان‌ها و دیدن مردی با موهای پرپشت و بلند که به قول خود او پیک امید و راستی بوده است. سپس به حضور شاهی نایل می‌گردد و در برابر آن‌ها زانو می‌زند و شاه او را کنار خود می‌نشاند، با او دست می‌دهد و گویی آموزش‌هایی را به او تعلیم می‌دهد. سپس به نزد پدرش برمی‌گردد (صص ۱۲۴ تا ۱۳۵ دست‌نویس یونانی). معراج هر دو نویسنده قالب تمثیلی به خود می‌گیرد و این بیانگر بعد روحانی زندگی آن‌هاست که چون مفهومی انتزاعی است و مرتبط با عالم لاهوت، اتوبیوگراف‌ها برای تبیین آن از تمثیل بهره می‌گیرند.

نتیجه

نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که باید نخستین‌های نوع ادبی اتوبیوگرافی خود را در ایران باستان جست‌وجو کنیم؛ اولین اتوبیوگرافی‌ها در قالب کتیبه از شاهان این دوره منتشر شده‌اند و متناسب با فرهنگ جامعه آن روز که شاه آرمانی بر اساس سه اصل نژاد، فره و هنر انتخاب می‌شد، این سه اصل در زندگی‌نامه‌نویس‌های آنان برجسته شده است. علاوه بر این، رجال دینی مانند کرتیر و مانی هم که عنصر قدرتمند دوم جامعه بوده‌اند، نقش اساسی در خلق این نوع داشته‌اند.

با توجه به نقش نویسندگان در ایجاد نوع اتوبیوگرافی، باید در تقسیم‌بندی انواع بر موقیعت نویسنده تأکید شود؛ نویسندگانی که از موقیعت و تجارب و علایق یکسان برخوردارند، شیوه نوشتار آن‌ها در اتوبیوگرافی‌هایشان بسیار شبیه هم است. اتوبیوگرافی‌های سیاسی در ایران باستان، از لحاظ ساختاری شبیه هم هستند و حتی می‌توان آن را شبیه فرم‌های امروزی دانست که سؤالات آن مشخص است و اتوبیوگراف فقط به پرکردن آن‌ها می‌پردازد و این نشان از رسمی بودن این نوع نوشتار در دربارهای ایران باستان دارد؛ به طوری که حتی با تغییر موقیعت اتوبیوگراف هم ساختار تغییر نمی‌کند؛ مثلاً، کرتیر هم ساختار کتیبه‌نویسی خود را مانند شاهان ایران باستان به شکل متن و مؤخره آورده است، اما از لحاظ محتوایی متفاوت هستند؛ چون محتوا بستگی به موقیعت و تجارب نویسندگان دارد. این بعد علاوه بر تأثیر بر نوع محتوا، در کمیّت خود زندگی‌نامه‌نویس هم تأثیر دارد و میزان هر اثر بستگی به مقدار تجارب افراد در زمینه موردعلاقه آن‌ها -مثلاً فعالیت‌های سیاسی یا دینی در این مقاله- دارد.

اشتراکات بدون شک ناشی از اجباری است که از طرف محیط بر نویسنده اعمال می‌شود و اختلافات به اختیارات و تفاوت‌های فردی برمی‌گردد؛ به‌عنوان مثال، در مورد اتوبیوگرافی در کتیبه‌ها ساختار کلی آن‌ها نشان از رواج این نوع به شکل مقدمه، متن و مؤخره است که هرکدام به‌ویژه متن اصلی باید در بردارنده محتوای اجباری از جانب اجتماع باشد و شاه باید سه عنصر نژاد، فره و هنر را در آن‌ها به اثبات برساند. در این میان، شاه بدون پشتیبانی اهورامزدا و فره او قابل قبول جامعه نیست. پس وجود این موضوعات اجباری است، اما در مؤخره متن شاه اختیار دارد بر اساس شخصیت و هویت فردی از مخاطب چیزهایی را طلب کند که همان‌گونه که اشاره شد تفاوت‌هایی دارند. کرتیر هم چنانچه قالب کتیبه اجبار می‌کند، باید ساختار و محتوا متناسب با آن باشد، اما در پایان چون او شخصیتی دینی است باید از تجارب روحانی خود هم سخن بگوید. به هر حال، بر نوشتن یک اتوبیوگرافی به همان میزان که فرد تأثیر دارد، اجبارهای دیگری اعم از نیاز مخاطبان و محیط اجتماعی هم می‌تواند تأثیر داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱- ترجمه آن برگرفته از کتاب منشور کوروش هخامنشی، رضا مرادی غیاث‌آبادی، (۱۳۸۶)، شیراز: نوید.

- ۲- ترجمه آن برگرفته از چاپ سوم کتاب بیستون: کتیبه داریوش بزرگ، رضا مرادی غیاث‌آبادی، (۱۳۸۴)، شیراز: نوید.
- ۳- برای متن ترجمه پارسى دست‌نویس دانشگاه کلن ن.ک: کورنلیا رومر؛ ژوزف زودبراک، در جستجوی دینی گمشده (دین مانی)، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی (۱۳۸۷)، تهران: پازینه، صص ۷۰-۲۴.
- ۴- برای خلاصه و اطلاعات درباره این اثر به زبان انگلیسی ن.ک:

Albert Henrichs, *The Cologne Mani Codex Reconsidered*, *Harvard Studies in Classical Philology*, Vol. 83 (1979), pp. 339-367.

- ۵- ترجمه این کتیبه هم برگرفته از کرتیر و سنگ نبشته او در کعبه زرتشت، پرویز رجبی، (مهر ۱۳۵۰)، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ویژه.

منابع

۱. احمدی دارانی، علی اکبر (پاییز ۱۳۹۰). «نوع ادبی کارنامه»، *نقد ادبی*، ش ۱۵، صص ۳۰-۷.
۲. اشرف، احمد (پاییز ۱۳۷۵). «تاریخ، خاطره، افسانه»، *ایران نامه*، ش ۵۶، صص ۵۳۸-۵۲۵.
۳. انوشه، حسن (۱۳۷۶). *دانشنامه زبان و ادبیات فارسی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۴. بهشتی، سیدعلی رضا؛ توانا، محمدعلی (آبان ۱۳۸۶). «فرآیند شکل‌گیری خود (self) روایی در اعترافات سنت آگوستین»، *نامه مفید*، ش ۶۲، صص ۹۲-۱۱۶.
۵. ترکه اصفهانی، صائِن‌الدین علی‌بن محمد (۱۳۵۱). *چهارده رساله فارسی*، به تصحیح دکتر سید علی موسوی بهبهانی و دکتر سید ابراهیم دیباجی، تهران: چاپخانه فردوسی.
۶. تفضلی، احمد (۱۳۷۰). «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی» یکی قطره باران: جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب خویی، تهران: چاپخانه مهارت.
۷. تفضلی، احمد (۱۳۸۷). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: انتشارات سخن.
۸. خلجی، محمدمهدی (زمستان ۱۳۸۰). «اتوبیوگرافی و حوزه‌های علمیه: نگاهی به کتاب خاطرات مهدی حائری یزدی»، *ایران نامه*، ش ۷۷، صص ۹۰-۷۱.
۹. راسخی، فروزان (۱۳۸۱). «متون دینی آیین مانی»، *هفت آسمان*، ش ۱۲ و ۱۳.
۱۰. رجبی، پرویز (۱۳۵۰). «کرتیر و سنگ نبشته او در کعبه زرتشت»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ویژه.
۱۱. رزمجو، حسین (۱۳۷۰). *انواع ادبی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*، تهران: سمت.
۱۳. رضایی، لیلا و جاهد جاه، عباس (تابستان ۱۳۹۱). «راوی اول‌شخص در گلستان سعدی»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، دوره جدید، ش ۲، پیاپی ۱۴.
۱۴. سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۵۵). *ادبیات ساسانی*، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۵۲). «انواع ادبی و شعر فارسی»، *خرد و کوشش*، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۱۱۹-۹۶.
۱۶. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
۱۷. قاسمی‌پور، قدرت (بهار ۱۳۹۱). «درآمدی بر نظریه گونه‌های ادبی»، *ادب پژوهی*، ش ۱۹، صص ۵۶-۲۹.
۱۸. کادن، جی. ای. (۱۳۸۰). *فرهنگ ادبیات و نقد*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.

۱۹. کشمیری، سروان محمد (۱۳۵۰). «پژوهشی چند در کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی»، بررسی‌های تاریخی، شماره ویژه.
۲۰. کورنلیا رومر؛ ژوزف زودبراک، در جست‌وجوی دینی گمشده (دین مانی)، ترجمه امیرحسین اکبری شالچی (۱۳۸۷). تهران: پازینه.
۲۱. مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۴). بیستون: کتیبه داریوش بزرگ، شیراز: نوید.
۲۲. _____ (۱۳۸۶). منشور کوروش هخامنشی، شیراز: نوید.
۲۳. مؤذن، زهرا؛ حواری، محمد حسین (بهار ۱۳۸۲). «اتوبیوگرافی و مباحث نظری آن در فرانسه»، علامه، دوره اول، ش ۴، صص ۱۰۲-۱۲۶.
۲۴. مولوی، فرشته (بهمین و اسفند ۱۳۸۸). نگاهی گذرا به زندگینامه نویسی، بخارا، ش ۷۴، صص ۳۶۴ - ۳۶۹.
۲۵. یآوری، حورا (زمستان ۱۳۷۹). تأملی در «غرب‌زدگی» و پیوند آن با خودزندگی‌نامه‌های جلال آل احمد، گفتگو، ش ۳۰، صص ۳۷-۶۴.
26. Albert Henrichs, *The Cologne Mani Codex Reconsidered*, *Harvard Studies in Classical Philology*, Vol. 83 (1979), pp. 339-367.
27. James .E. Birren, Anita. C. Reyes, MS (2008), *Bibliography of Autobiography, Memoir and Reminiscence Literature For Use by Scholars, Students and Practitioners*, Los Angeles, Center University of Southern California.